

اشکالات مرحوم خوئی بر مرحوم نایینی:

اشکال اول:

مرحوم خوئی در پاورقی بر «اجود التقريرات» درباره دلیل اول مرحوم نایینی (مبنی بر عدم صغرویت ما نحن فيه برای قاعده «الامتناع...» می نویسد:

«التحقيق ان الخروج عن الدار المغصوبة و ان كان مقدورا تكويناً للمكلف فعلاً و تركاً إلّا انه لا مناص له من اختياره خارجاً ضرورة ان حرمة التصرف فعلاً بغير الخروج تستلزم لزوم الخروج بحكم العقل دفعاً للمحذور الأهم فالانزجار عن الخروج حسب ما كان يقتضيه النهي السابق يمتنع بالفعل على المكلف بمقتضى حكم العقل بلزوم اختياره لكن الامتناع المزبور بما انه منته إلى الاختيار لا يكون منافياً للاختيار عقاباً و ان كان منافياً له خطاباً ... و لا فرق في ذلك بين كون الامتناع الناشئ من الاضطرار تكوينياً أو تشريعياً ناشئاً من إلزام الشارع بفعل شيء أو تركه و الجامع بين جميع الموارد هو كون اضطرار المكلف إلى مخالفة المولى منتهياً إلى إرادته و اختياره»^۱

توضیح:

۱. اگر چه آنچه «ضروری» است عقلاً، «كون في الغصب» (در مدت معینی که برای خروج لازم است) است و لذا خروج (مصدق) عقلاً ضروری نیست، مقدور است. ولی چون شارع حکم می کند به حرمت بقاء، لاجرم عقل حکم می کند به لزوم خروج [حکم عقل عملی ناشی از عقلانیت عملی به ترک اشد محذوراً]
۲. پس چون عقل این خروج را واجب می کند، طلب شارع نسبت به زجر از خروج (نهی از خروج) ممتنع می شود (انزجاری که قبل از ورود موجود بود)
۳. پس «امتناع نهی شرعی» به سبب حکم عقل به لزوم اختیار اقل المحذورین است.
۴. اما این امتناع از «سوء اختیار» حاصل آمده است و لذا «لاینافی الاختیار عقاباً و إن كان ینافیہ خطاباً».

^۱ . أجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۷۶



۵. فرقی هم نمی‌کند که این امتناع ناشی از اضطرار تکوینی باشد و یا اضطرار تشریعی (ممنوعیت و حرمت شرعی). و هر جا اضطرار از اختیار حاصل شده باشد، قاعده جاری است.

ما می‌گوییم:

۱. ما حصل فرمایش ایشان آن است که ما سابقاً مورد اشاره قرار دادیم و گفتیم: «امتناع» که در موضوع قاعده اخذ شده است، اعم است از امتناع عقلی و ممنوع شرعی» و اضافه می‌کنند که اگرچه آنچه عقلاً ضروری است «کون فی الغضب فی مدّة المشتركة بین الخروج و البقاء» است ولی چون «بقاء»، (تصرف غاصبانه موجود در بقاء)، شرعاً حرام است، لاجرم «خروج» عقلاً واجب است و چون خروج عقلاً واجب است، پس مضطراًّ الیه است و تحت قاعده قرار می‌گیرد

۲. اما نکته اینجاست که حکم عقل عملی مبنی بر لزوم ترک اکثر محذورها، نه معنای امتناع عقلی است و نه به معنای ممنوع شرعی و لذا ایشان که «موضوع قاعده» را اعم از «امتناع عقلی، ممنوع شرعی و ممنوع عقل عملی» ندانسته اند (و روشن است که حکم عقل عملی به «لزوم ارتکاب اقل محذورین» شرعاً هم واجب نیست چرا که تحت قاعده ملازمه قرار نمی‌گیرد)، نمی‌توانند به جریان قاعده ملتزم شوند.

۳. اللهم الا أن يقال:

اولاً: ما چون خروج را دارای امر شرعی دانستیم، لاجرم، «ترک خروج» را «ممنوع شرعی» می‌دانیم و لذا جریان قاعده را در مورد آن قبول داریم

ثانیاً: اگر چه آنچه ضروری عقلی است «کون فی الغضب از ساعت ۱۰ تا ۱۰:۳۰» است (مقداری که اگر بخواهد مکلف از غضب خارج شود، طول می‌کشد)، اما از همان ساعت ۱۰، مکلف نسبت به «کون فی الغضب از ۱۰:۳۰ به بعد» هم نهی دارد و چون اطاعت آن نهی محتاج آن است که شرایط اطاعت را به سبب خروج (از ساعت ۱۰) فراهم کند، لاجرم این خروج واجب می‌شود، چرا که «ترک این خروج» عصیان «نهی از غضب ۱۰:۳۰ به بعد» است. پس خروج هم تحت ممنوع شرعی قرار می‌گیرد. (فتأمل)



اشکال دوم مرحوم خویی بر مرحوم نائینی:

۱. قبل از طرح جواب مرحوم خویی، لازم است مجدداً کلام مرحوم نائینی را مورد اشاره دقیق قرار دهیم: مرحوم نائینی می فرمود: «اگر وجوب یا حرمت مطلق است (مثل نماز صبح و یا حج بعد از استطاعت) ملاک در آن تمام است و لذا اگر کسی مقدمات را عماً ترک کند، مصداق قاعده قرار می گیرد. ولی اگر وجوب یا حرمت مشروط است (حج قبل از استطاعت)، اگر کسی مقدمه وجوب یا حرمت را عماً ترک کند، اصلاً مصداق قاعده نیست.
- و ما نحن فیه، از مصادیق نوع دوم است، چرا که تا ورود حاصل نشود، نهی از خروج پدید نمی آید. پس حرمت خروج مشروط به ورود است. ولی از طرفی به محض ورود، اضطراب حاصل می شود و لذا تا وارد نشده است، خروج حرام نیست و بعد از ورود، هم اضطراب مانع است.
۲. مرحوم خویی در پاسخ می نویسد:

این سخن درباره واجبات صحیح است، ولی درباره محرمات صحیح نیست، چرا که: در واجبات ممکن است، یک چیز هم مقدمه وجود باشد و هم مقدمه وجوب. در این صورت ترک آن، هم وجوب را ساقط می کند و هم واجب را ممتنع می کند.

ولی در محرمات، هیچگاه، مقدمه‌ی ترک (که ترک چنین مقدمه‌ای، مکلف را نسبت به فعل حرام مضطر می کند) نمی تواند مقدمه‌ی حرمت باشد. و همیشه انجام فعل که شما را مضطر به حرام می کند، از سنخ مقدمه‌ای نیست که اگر نباشد حرمت هم نیست.

توجه شود که:

مرحوم خویی نمی فرماید «حرام مشروط در فقه نیست» (چرا که در مثل «اگر زید کافر شد او را اکرام نکن»، حرمت اکرام مشروط به کفر است و شما می توانید مانع کفر زید شوید) بلکه می گویند اگر «کاری» باعث می شود که حرام مورد اضطراب قرار گیرد، آن کار نمی تواند شرط حرمت باشد.

پس:

«در محرمات، اگر چه ممکن است شرطی، شرط پیدایش حرمت باشد و لذا با ترک آن بتوان، حرمت را منتفی کرد ولی امکان ندارد چیزی که ما را نسبت به کاری مضطر می کند، شرط حرمت آن کار باشد»



«لا يخفى ان ما ذكره شيخنا الأستاذ (قدس سره) في هذا الوجه ملاكا لدخول شيء في كبرى قاعدة عدم منافاة الامتناع بالاختيار للاختيار انما يختص بموارد التكاليف الوجوبية و اما التكاليف التحريمية فامتناع الموافقة فيها انما يتحقق بارتكاب ما به يضطر المكلف إلى ارتكاب الحرام تكويناً أو من جهة حكم الشارع و إلزامه بعدم ارتكاب غيره و من الواضح ان الخروج في محل الكلام كذلك ضرورة انه إذا كان التصرف في الدار المغصوبة بغير الخروج محكوماً عليه بالحرمة فعلاً اضطر المكلف إلى اختيار الخروج المفروض كونه أقل محذوراً من غيره و عليه فالتكليف التحريمي المتعلق بالخروج و ان كان ساقطاً بالاضطرار إليه إلّا انه لا ينافي العقاب عليه إذا كان الاضطرار إليه بسوء الاختيار لأن الاختيار بالاختيار لا ينافي الاختيار و مما بيناه يظهر الحال في ما أفاده (قدس سره) في الوجه الثالث لأنه أيضاً يختص بموارد الاضطرار إلى ترك الواجب و اما الاضطرار إلى ارتكاب الحرام فهو انما يتحقق بارتكاب ما يفضى إلى امتناع الانزجار عن الحرام كما عرفت لأن الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار و اما في المقام بالدخول و ان كان مقدمة إعدادية للخروج إلّا ان تحققه في الخارج يوجب سقوط النهي عن الخروج إذ بالدخول يكون ترك الخروج غير مقدور على ما اختاروه فكيف يمكن ان يكون الخروج من صغريات تلك القاعدة (و بالجملة) ان ما نحن فيه و مورد القاعدة متعاكسان إذ وجود المقدمة في ما نحن فيه أعنى بها الدخول يسقط الخطاب بترك الخروج و لا بد من ان تكون المقدمة في مورد القاعدة دخيلة في فعلية الخطاب كما عرفت.»^۱

ما می گوئیم:

۱. به نظر می‌رسد در این مسئله، سخن مرحوم خوئی تمام نیست. چرا که:

تمام سخن مرحوم خوئی آن است که وقتی کاری حرام است، نمی‌توانیم بعد از تحقق حرمت با ایجاد اضطرار، آن عمل را از «حرمت» ساقط کنیم. یعنی بعد از وقوع حرمت، چیزی را به عنوان «شرط حرمت» نمی‌توان در نظر گرفت.

^۱. أجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۷۷



در حالیکه مرحوم نائینی اصلاً قبول ندارند که «خروج» قبل از تحقق ورود متصف به «حرمت» شده باشد.

پس:

اگر مرحوم خویی بتواند ثابت کنند که: «عملی که باعث اضطراب نسبت به عمل دیگر می شود، نمی تواند شرط حرمت آن عمل دوم باشد، کلامشان تمام است» ولی ایشان برای این مدعا دلیل اقامه نمی کنند.

۲. اما ۳ اشکال هم در کلام مرحوم نائینی قابل طرح است و آن اینکه:

اولاً: «ایشان به چه دلیل حرمت خروج را مشروط به ورود دانسته اند؟» اینکه «تحقق وجودی خروج» به «تحقق وجودی ورود» وابسته است، دلیل آن نیست که حرمت خروج را وابسته و مشروط به تحقق وجودی ورود بدانیم.

إن قلت: مطابق مبنای ایشان، قدرت شرط تکلیف است و مادامی که قدرت نباشد، تکلیف نیست و روشن است که «ورود» شرط قدرت بر خروج است و لذا تا شرط نباشد، حرمت (تکلیف) حاصل نمی شود.

قلت: چنانکه مرحوم آخوند فرمودند قدرت بر خروج، قبل از ورود موجود است، چرا که مکلف می تواند خود را با ترک ورود نسبت به خروج قادر سازد (و لو به نحوه سالبه به انتفاء موضوع) ثانیاً: فرضاً که سخن ایشان درباره مثال خروج و ورود تمام باشد در مثال شرب خمر و بیماری چه می گویند. آیا حرمت شرب خمر هم مشروط به تحقق بیماری است؟

ثالثاً: اینکه ایشان در عبارت پایانی «خروج و شرب خمر» را به سبب اینکه «لم یرد الشارع وقوعها فی الخارج» دارای عقاب برمی شمارند (اگر چه عقاب را ناشی از اضطراب معرفی می کنند) هم سخن نامعلومی است، چرا که اگر حرمت در خروج و شرب خمر، مطلق است، پس چرا عقاب به سبب «نهی» نبوده باشد و ادله اول تا سوم ایشان چه می شود؟ و اگر حرمت، مشروط است چرا عقاب لازم آید؟

